

# پیش در آمد



محمد قائد

مقاله‌های این کتاب حاصل مشاهداتی‌اند در پاره‌ای تلقی‌ها، رفتارها و موضوعها در جامعه و جهان ما. برخی مضامین مطرح‌شده در این نوشته‌ها دم‌دست‌ترند و برخی را باید پشت مفاهیم دیگری جستجو کرد یا دوباره به تعریف آنها پرداخت. ناچاریم این نوشته‌ها را مقاله بنامیم. گرچه این عنوان راضی‌کننده نیست، عنوان رایج و رسای دیگری در دست نداریم (توضیح بیشتر در ادامه این یادداشت).

از جنبه محتوا، محور این مقالات مشاهده پاره‌ای رفتارها و کردارها و گفتارها، تأمل در معنایی که بدیهی به نظر می‌رسند، یا تدقیق در مفاهیمی است که در مرز مشترک دو یا چند روش (جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، هنر، تاریخ و جز آن) قرار می‌گیرند. وجه مشترک این مشاهدات، نگاه به یک موضوع، به پیرامون آن موضوع و نگاه به کسی است که به موضوع و به پیرامون آن می‌نگرد. این موضوعها و مفاهیم را عمدتاً از جنبه روان‌شناسی اجتماعی بررسی کرده‌ایم، یعنی از زاویه برداشت انسان ناظر از پدیده‌های اجتماعی، و از جنبه تأثیر این احساس و ادراک بر تصویر آن پدیده‌ها. یکی از مضامین مقاله‌های کتاب حاضر این پرسش است: آیا انسان ابتدا می‌اندیشد، سپس تصمیم می‌گیرد و دست به عمل می‌زند، یا برعکس، ناخواسته در شرایطی قرار می‌گیرد و ناچار از دست‌زدن به رفتارهایی می‌شود و آن گاه، چون پس‌گرفتن عمل انجام‌شده امکان ندارد، برای خلاص‌شدن از ناسازگاری ذهن و واقعیت، فکر خویش را طوری تنظیم می‌کند که با شرایط تطابق یابد؟

در «اسنویسم چیست؟»، بلندترین مقاله این مجموعه، به چندین جنبه از رفتارهای جمعی — در توجه به هنر، در ستایش شهرت و قدرت دیگران، در نمایش ثروت خویش و در تنازع برای برتری و سروری — اشاره شده است تا به روشن‌تر شدن موضوع مورد بحث کمک کند. این مقاله قابل بسط تا حدیک کتاب بود، اما ترجیح دادیم به شکل کنونی باقی بماند. امید که گرفتار ایجاز مخّل نشده باشیم و شاید در آینده چنان بسطی روی آن انجام شود. مقاله «درباره سانسور» در شرایطی نوشته شد که سختگیری نسبت به محتوای کتابها شدیدتر از امروز بود. آن شدت عمل در مواردی کاهش یافته و در مواردی بحث همچنان باقی است، مثلاً پیرامون حایل بودن یا نبودن اداره ممیزی بین گروههای فشار و ناشران و مؤلفان. به‌منظور رعایت پیام مقاله «به مردگان نمره انضباط بدهید»، منابع و نیز نام حاضرانی که از نوشته‌های آنها در آن مقاله نقل شده برای اهل تحقیق محفوظ است.

از این مقاله‌ها، «مفهوم آینده در ادبیات قدیم و در تفکر اجتماعی معاصر» بخشی در مجله مفید (شهریور ۱۳۶۷) و بخشی در اندیشه جامعه (آذر ۱۳۷۸)؛ «دگرپسوی یک آرمان» در مجله آدینه (آذر ۱۳۷۱)؛ «دفترچه خاطرات و فراموشی» و «در فضیلت نامها» در ماهنامه صنعت حمل‌ونقل (اسفند ۱۳۶۸ و شهریور ۱۳۷۰)؛ «نتیجه اخلاقی را فراموش نفرمایید» در ماهنامه فیلم (آبان ۱۳۷۵)؛ بخشی از مقاله‌ای دیگر با عنوان «داوری در کیفیت اثر هنری و دفاع از دموکراسی» در شماره ۱۰۰ همان مجله نیز به مقاله حاضر افزوده شده؛ «درباره سانسور» و «این صفحه برای شما جای مناسبی نیست» در مجله جامعه سالم (اسفند ۱۳۷۴ و شهریور ۱۳۷۶)، و «به مردگان نمره انضباط بدهید و بگذارید استراحت کنند» در مجله لوح (دی‌ماه ۱۳۷۷) چاپ شده است. همه آن‌ها منتها بازنویسی و بسط داده شده‌اند.

در روزهایی که این کتاب آماده چاپ می‌شد احمد شاملو درگذشت و جا داشت مروری بر روحیه فرهنگی او هم به این مجموعه افزوده شود (بخشی از یادهای نگارنده از معاشرت و همکاری با شاملو در کتاب جمعه پیشتر در روزنامه نشاط، ۴ شهریور ۱۳۷۸، چاپ شده است). در ایران عصر جدید هیچ نویسنده و شاعری در زمان حیات خویش به اندازه او تشویق و ستایش نشده، تا حدی به این سبب که هیچ‌کس نیم قرن و اندی سال مدام قلم نزنده است. درباره شعرهای شاملو مطالب بسیاری نوشته‌اند و در این‌جا به جنبه‌هایی دیگر از شخصیت فرهنگی‌اش

پرداخته‌ایم. نوشتن روایتی مفصل‌تر که در آن بتوان به روابطش با اهل مطبوعات ادبی در دهه‌های ۱۳۶۰ و ۷۰، نظرش درباره کانون نویسندگان، و به طرز کارش در کتاب‌کوچه هم پرداخت بهتر است بماند برای مجالی مساعدتر که شاید دست بدهد و شاید ندهد. خود او چهل سال پیش سرود:

میان ماندن و رفتن حکایتی کردیم  
که آشکارا در پرده کنایت رفت.  
مجال ما همه این تنگمایه بود و، دریغ  
که مایه خود همه در وجه این حکایت رفت.

محمد قائد

مهر ۱۳۷۹

## درباره مقاله

در ایران امروز، کلمه مقاله به معنی ساده‌ترین و عام‌ترین نوع نوشته است: هر چه در یک کادر روزنامه یا در چند صفحه مجله بگنجد مقاله است، با هر سبک و سیاق و لحنی که باشد. وقتی چیزی نه اطلاعیه رسمی است، نه بیانیه سیاسی، نه متن سخنرانی، نه گزارش اجتماعی، نه داستان کوتاه، نه تحقیق، نه خبر، نه نرخ ارز و طلا، نه پیش‌بینی وضع هوا و نه رپرتاژ آگهی، پس ناچار مقاله است. در واقع، در عرف ما مقاله به نوشته‌ای اطلاق می‌شود که در چهارچوب هیچ‌یک از دیگر انواع مشخص نوشتار نگنجد و بتوان آن را در چند دقیقه خواند. می‌توان گفت که در فرهنگ نوشتاری امروز ما مشخصه مقاله، سریع نوشته شدن و به‌همان سرعت خوانده شدن است. بسیاری از مطالبی که با عنوان عام مقاله در مطبوعات ایران به چاپ می‌رسد در عرف مطبوعات جدی‌تر جهان چیزی بیش از نامه خوانندگان نیست که جا دارد در ستونهایی که به همین منظور پیش‌بینی شده است درج شود. عنوان "مقاله وارده" که زمانی برای چنین نامه‌های مفصلی به کار می‌رفت به‌مرور متروک و فراموش شده است و مطبوعات امروزی، حتی روزنامه‌ها، بسیاری از آنچه را به دستشان می‌رسد به‌طور درهم درج می‌کنند. تا حدی به سبب همین روحیه تفنّن و با شتاب نوشتن است که مؤسسات نشر کتاب در ایران غالباً اشتیاق چندانی به چاپ مجموعه مقالات، جز در زمینه‌های موسمی و داغ سیاسی، ندارند. ناشران کتاب می‌گویند

ارائه مقالات در قالب کتاب در این کشور هنوز دارای تشخیص نشده است و نوعی لحاف چهل تکه از پارچه‌های دم‌چیچی به حساب می‌آید. از همین روست که در بازار کتاب و نشر ایران سیصد صفحه مطلب گسیخته و پر از تکرار مکررات را کتاب قلمداد می‌کنند، اما ده بحث منسجم سی صفحه‌ای درباره مضامینی مرتبط به هم را کتاب به حساب نمی‌آورند، بخصوص اگر کار یک هموطن باشد.

اوایل رشد روزنامه‌نگاری در ایران، کلمات لایحه و مکتوب برای مقاله هم به کار می‌رفت. در ادبیات قدیم ایران، مقاله یا رساله به مکتوبی گفته می‌شد حاوی تکرار پاره‌ای نظرات متقدمان، و اظهار نظرهایی از جانب مصنف به عنوان تأیید یا برآیند آن آرا. کلمه رساله نیز در عرف ما به سرنوشت دیگری گرفتار آمده است: نوشته‌ای که از روی تکلیف فراهم می‌شود و می‌توان باور کرد که تقریباً هیچ‌گاه خواننده نخواهد شد، مانند رساله پایان‌نامه دانشگاه که چیزی است در حکم مشق شب.

در مغرب‌زمین، با انتشار *مقالات مونتینی*<sup>۱</sup> نویسنده فرانسوی، در سال ۱۵۸۰ (ربع قرن پیش از انتشار *دون‌کیشوت*، نخستین رمان به معنای امروزی) نوعی جدید از نوشتار ارائه شد. این قالب که در آن سبک و ساخت به اندازه محتوای اثر اهمیت داشت به مراتب پیش از قالبهای تنگ کلاسیک به نویسنده آزادی عمل می‌داد. با توجه به بدیع بودن این گونه نوشتار، مونتینی عنوان *essai* را که در زبان فرانسه به معنی سعی و تلاش است برای سلسله مقالاتش به کار برد. این عنوان همچنان برای این سبک نگارش به کار می‌رود.

در زبان انگلیسی، عنوان *essay* را فرانسویس بیکن یک دهه پس از مونتینی به کار برد و بعدها با آثار مقاله‌نویسان بریتانیایی و آمریکایی، این نوع نوشته به مرور به مرحله‌ای بسیار فراتر از تجربه‌های نخستین پیشگامان رسید. در قرن نوزدهم مقاله‌هایی منتشر شد که برخی از آنها در ردیف آثار کلاسیک جای گرفته‌اند، از جمله، آثار ویلیام هنزلیت انگلیسی، و رالف والدو امرسون آمریکایی. در قرن بیستم، مقاله حالت بیانی کمتر رسمی و بیشتر شخصی به خود گرفت و شکلی شد برای بازگو کردن تأملات و بحث در چندوچون یک موضوع از چشم و قلم نویسنده. برخی کتابهای غیرداستانی نورمن میلر، نویسنده آمریکایی که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۷۰

<sup>1</sup> Michel Eyquem de Montaigne (1533-92), *Essays*

پرخواننده بود، به مقاله‌ای طولانی می‌ماند. امروز *essay* از جدی‌ترین رشته‌های نویسندگی است و مقاله، چه در مطبوعات و چه در کتاب، اعتبار و خوانندگان بسیار دارد.

مشخصه‌ای که *essay* را از دیگر انواع نوشته متمایز می‌کند گستردگی چشم‌انداز بحث و ارائه نظرات مختلف و حتی متضاد اما همواره با سبک‌رویی و پرهیز از دست‌زدن به قضاوت نهایی است. نویسنده ممکن است دیدگاه و اعتقاد خویش در باب موضوع مورد بحث را بیان کند، یا تنها به زیر و بالا کردن نظرات دیگران بپردازد. جدی گرفتن موضوع اما پرهیز از خشکی، و طرح نکات علمی و فنی به شکلی که برای خواننده عام نیز قابل درک باشد از خصوصیات این نوع نوشته است. پرداخت سرگرم‌کننده، برخوردار از فراز و فرود، دوری از استدلالهای انتزاعی، استفاده از مثال و روایت و به‌کارگیری زبان ادبی پرنقش‌ونگار اما بی‌تکلف از دیگر جنبه‌های *essay* است.

برای *essay* بناچار از معادل رایج آن یعنی 'مقاله' استفاده می‌کنیم. زمانی که بخواهیم *essay* را از *article* متمایز کنیم، دشواری دوجندان می‌شود. در چنین مواردی، گاه شاید بتوان در برابر *essay* از 'مقاله شخصی' استفاده کرد تا شاید به روشن شدن مفهوم کمک کند (در زبان انگلیسی، این کلمه به معنی پاسخ تشریحی در امتحان، در مقابل پاسخهای چهار جوابی، هم هست).

به نظر یک کارشناس این سبک نوشتار، "مقاله سندی علمی نیست. ممکن است حاوی کشفی ناخواسته و تصادفی یا مطلبی سردستی، مطایبه یا شهادت دادن به موضوعی، سُخره یا مویه بر فقدان باشد. مقاله ممکن است چنان درگیر تناقضهای درونی خویش شود که از هر عینیتی تهی بماند و صرفاً حاوی چاشنی اظهار عقیده‌ای بر پایه مشاهدات باشد، و گاه به جهشهایی چنان غیرمنطقی یا فرامنطقی دست زند که به رئالیسم جادویی در رمان شبیه گردد، یعنی جریانهایی ذهنی را در دنیایی پرابهام و بی‌تناسب به جولان در آورد. مقاله شخصی بیش از آنکه مانند مقاله عادی مجله به آموزش بپردازد، همراه با جانبداری و جهت‌گیری است و شخصیت سرد و گرم چشیده پشت آن باید بتواند از عهده پیش بردن بحث برآید. حتی اگر خیال کنیم نویسنده به ما می‌گوید زمین مسطح است، شاید دلمان بخواهد به حرفش گوش بسپاریم و بگذاریم حاشیه برود و جوانب نظرش را بشکافد زیرا روایت غریب او از

آنچه دیده است به‌نظرمان جذاب می‌رسد. حرف او جهت‌گیری دارد، اما از تعادل نیز عاری نیست. بخشی از اطلاعات موجود ما به‌مرور رنگ خواهد باخت، اما در هنر آنچه زنده می‌ماند روح آن است نه صرف واقعیت، و به‌رغم چهار قرن تغییرات تکنولوژیک و اجتماعی، برخورد انسانی و ملموس مونثی همچنان برای ما کشش دارد.<sup>۲۱۱</sup>

□

فصلی از کتاب  
*دفترچه خاطرات و فراموشی*  
چاپ دوم، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۴

© جز موارد درج‌شده در نشانی در سایت‌های دیگر، چاپ، تکثیر یا نقل تمام این مقاله با اجازه مؤلف یا ناشر مجاز است.  
mGhaed@lawhmag.com